پیشخوان

نظری و گذری بر زندگینامه دوجلدی دکتر احسان نراقی

نرمی فکری و سیاسی بسان اسفنج!

شاهد توحیدی

احسان نراقی در زمره کارگزاران فرهنگی رژیم پهلوی به شمار می‌رود. نقش در سامان دادن به پاره‌ای فرآیندهای فرهنگی در آن دوران باظاهری بی‌طرف و حتی منتقد، در زمره خواندنی‌ترین فصول حیات اوست. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران در سالیان اخیر، اقدام به انتشار زندگینامه دوجلدی وی به قلم صفاءالدین تبرائیان کرده است. مؤلف در بخشی از دیباچه اثر و در مقام معرفی موضوع آن چنین می‌نویسد: «دکتر احسان‌الله نراقی در سال ۱۳۰۵ شمسی در یکی از سرشناس‌ترین و با نفوذترین خانواده‌های کاشان، دیده به جهان گشود. نیاکان و خویشاوندان پدری وی، از روحانیون نامی شیعه بودند. وی از نوادگان ملامهدی فاضل نراقی صاحب کتاب جامع‌السعادات بود، لیکن حسن نراقی (پدر احسان) به مرور از مذهب فاصله می‌گیرد و گرایشات روشنفکرانه غیردینی خود را در سبک زندگی شخصی و تربیت فرزندان به کار می‌بندد. احسان نراقی پس از کسب مسیر پر فراز و نشیبی که در جریان تکمیل تحصیلات عالیه خود طی می‌کند، سرانجام در ۳۰ سالگی موفق به دریافت دکترای جامعه‌شناسی از سوربن فرانسه می‌شود و پس از بازگشت به وطن و کسب کرسی استادی دانشگاه تهران و اخذ مجوز تأسیس مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی و همکاری با سازمان بین‌المللی یونسکو، توجهاتی را به خود جلب می‌کند که در جهت کسب تشخص و مقبولیت به‌عنوان چهره‌ای متخصص در درون حاکمیت پهلوی مؤثر می‌افتد. مؤسسه مذکور با صرف بودجه‌های قابل توجه دولتی در موضوعات استراتژیک و جمعیت‌های تأثیرگذار و حیاتی در ایران، با تکیه بر روش‌های میدانی و

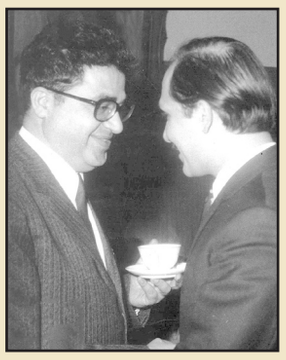

احسان نراقی در گفت‌وگو با سیدحسین نصر

مشاهده‌ای، تحقیقات آماری و جمعیت‌شناسی گسترده‌ای در نقاط مختلف ایران انجام می‌دهد که طبعاً نتایج آن در تحکیم و دوام بیشتر حاکمیت نقش بسزای خود را ایفا می‌کند».

تبرائیان در بخشی دیگر از مقدمه خویش، درباره آنچه از احسان نراقی در کتاب خویش نگاشته، اینگونه آورده است: «اشاره‌های دقیق به سال‌های کودکی و نوجوانی احسان نراقی و تأثیر فراوان خاستگاه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خاندان متنفذ نراقی‌ها بر شخصیت وی و به ویژه تأثیرپذیری خاص احسان از پدر، همراهی احسان نراقی ۲۶- ۲۵ ساله که به تازگی از ژنو به میهن بازگشته (مقارن با یکسال پایانی دولت ملی دکتر مصدق) در چالش‌های میان مصدق و آیت‌الله کاشانی که نراقی به‌عنوان یار نزدیک کاشانی پیغام و پسغام‌های این دو شخصیت را جابه‌جا می‌کرده، به استناد اسناد به‌طور مفصل بررسی شده و سپس به واکاوی نقاط قوت و ضعف و تأثیر و تقصیر هر یک از آقایان مصدق و کاشانی در شکل‌گیری جنبش بزرگ نهضت ملی نفت و سپس شکست زودهنگام آن از دیدگاه نراقی پرداخته می‌شود و زوایایی از کودتای ۲۸ مرداد در قالب اسناد معتبر تاریخی و البته نقل‌قول‌های صرفاً شفاهی و نه‌چندان معتبر و قابل تردید پیش روی مخاطب قرار می‌گیرد. اشاره به رویگردانی همیشگی نراقی نسبت به جریان‌های اسلامی و مذهبی و گرایش احسان نراقی به حزب توده در دوره نوجوانی و سال‌های اولیه جوانی و سپس تنفر بی‌حد و حصرش از کمونیسم و شوروی در سال‌های بعد، واکاوی نقش تشکل‌ها، احزاب و شخصیت‌های ایرانی و خارجی‌ای که در تهران، ژنو و پاریس تأثیرگذاری عمده‌ای بر شکل‌گیری تفکرات وی در قبل از وارد شدن به دم و دستگاه پهلوی داشتند، اشاره به شخصیت علمی و پرتلاش و ذاتاً ترقی‌خواه احسان نراقی و بررسی عمیق کم و کیف مسیر طی شده تحصیلی وی و همکاری او با یونسکو از گرفتن دیپلم در دارالفنون تهران تا گرفتن لیسانس در رشته علوم اجتماعی گرایش اقتصاد ریاضی در ژنو و سپس گرفتن دکترای جامعه‌شناسی از سوربن فرانسه و در نهایت واکاوی دلایل، عوامل و روابطی که ورود نرم و گسترده وی در حاکمیت پهلوی دوم را تسریع بخشید، بخش‌های اصلی این مجموعه را شامل می‌شوند».

نمایی از برپایی تأسیسات نفتی در شمال ایران

امریکا و پیشینه نگاه به نفت شمال ایران در آئینه روایت و تحلیل

نقطه آغاز یک استعمار بزرگ

رحیم فلاح

پیشینه نگاه خواستارانه آمیز امریکا به نفت شمال ایران، تقریباً مصادف است با تاریخچه ورود ایشان به ایران. این موضوعی است که کمتر مورد توجه تاریخ‌پژوهان نفت ایران قرار گرفته است. مقالی که پیش روی شماست، ابعاد این مقوله را مورد خوانش و تحلیل قرار داده است. امید آنکه مقبول افتد.

آغازین تماس‌های امریکاییان با ایران

اولین تماس امریکایی‌ها با ایران از طریق اعزام هیئت‌های مذهبی صورت گرفت. «هریسون گری، اوتیس دویت و الی اسمیت» در سال ۱۸۳۰ برای شناسایی شمال غربی ایران و با هدف تبلیغ آیین مسیحیت، به این منطقه سفر کردند. آنها نخستین امریکایی‌ها بودند که قدم به خاک ایران گذاشتند. پنج مبلغ مذهبی امریکایی در سال ۱۸۳۵ در ارومیه اقامت گزیدند. آنها از این پایگاه در میان ۲۰ هزار مسیحی نسطوری که در آن زمان در این منطقه ساکن بودند، فعالیت می‌کردند. این امریکایی‌ها همچنین به تناوب سعی می‌کردند با انتشار پیام‌هایی، توده‌های مسلمان شیعه را به دین مسیح دعوت کنند، اما این دعوت‌ها از سوی شیعیان به سردی رد شد! در سیزدهم دسامبر ۱۸۵۶ با امضای پیمان دوستی و تجاری در قسطنطنیه روابط سیاسی ایران و امریکا رسماً آغاز شد. این قرارداد نشانه توافقی بود که زمینه را برای همکاری سیاسی و تأسیس دفتر نمایندگی کنسولی و برقراری روابط تجاری فراهم آورد. در سال ۱۸۵۱ جورج مارش، وزیر مختار امریکا در قسطنطنیه مذاکراتی را با نمایندگان ایران به عمل آورد که منجر به عقد قراردادی بین دو کشور گردید. در سال ۱۸۸۳ با اعزام ساموئل بنجامین به عنوان سفیر و کنسول اول امریکا به ایران، رسماً روابط سیاسی ایران و امریکا آغاز گردید. بنجامین در نامه‌ای به ناشران امریکن اکسپورتر در نیویورک می‌نویسد که تجارت با ایران بازارهای وسیع آسیای مرکزی را به روی امریکاییان باز می‌کند. بنجامین به آنها می‌گوید: «پاداش تجارت ارزش آن را دارد که با رقبای نیرومندی که هم‌اکنون شتاب‌زده درصدد به دست آوردن آن هستند، مبارزه کنیم». از طرف ایران هم در پنجم اکتبر ۱۸۸۸ هیئت سیاسی مرکب از حاج حسینقلی خان به‌عنوان سفیر، دکتر تورنس به‌عنوان مشاور، یک منشی مخصوص که وظیفه مترجم را برعهده داشت و یک نوکر وارد پایتخت امریکا گردید. حسینقلی‌خان در اولین ملاقاتش با کلی ولند، رئیس‌جمهور امریکا از وی برای رهایی ایران از سلطه انگلیس و روسیه تقاضای کمک کرد و از اکتشاف منابع طبیعی کشورش توسط امریکا جانبداری و اظهار امیدواری کرد که با عقد پیمان اتحادی بین دو کشور، امریکا در کشمکش قدرتی که توسط روسیه و انگلیس در ایران پدید آمده شرکت جوید.

دلایل توجه روسیه به نفت شمال ایران

در جنگ جهانی اول با توجه به اهمیت نفت برای کشورهای صنعتی، امریکا نیز متوجه ایران گردید، از دلایل توجه امریکا به نفت ایران می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- خروج روسیه از شمال ایران فرصتی برای امریکا بود تا در نواحی شمال ایران امتیازی کسب کند و به بهره‌برداری از نفت شمال ایران بپردازد.

۲- بهره‌برداری از نفت خاورمیانه و ایران تا آن زمان ثابت کرده بود که این منطقه از منابع غنی نفت برخوردار است.

۳- کمپانی‌های بزرگی با سرمایه زیاد در امریکا به وجود آمده و به دنبال جایی برای سرمایه‌گذاری و فعالیت بودند که منطقه خاورمیانه برای این منظور مساعد بود.

۴- ایالات متحده امریکا به خوبی می‌دانست که در صورت بروز جنگی دیگر، ایران بهترین مکان برای ایجاد پایگاه علیه شوروی است.

۵- پیشرفت روزافزون صنایع امریکا پس از جنگ جهانی اول و افزایش مصرف نفت در این کشور باعث گردید تولید داخلی پاسخگوی نیازهای کشور نباشد و در نتیجه دولت و شرکت‌های بزرگ امریکایی برای تأمین نفت و برطرف نمودن نیازها به دنبال منابع جدید نفتی باشند. از این رو به کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه روی آوردند.

خروج نیروهای روسیه از ایران پس از انقلاب اکتبر در این کشور موجب شد، انگلیس برای ادامه تسلط خود بر منابع نفتی ایران قرارداد ۱۹۱۹ را به ایران تحمیل نماید. دولت امریکا فرصت را برای جلوگیری از سیاست‌های انگلیس و همچنین ایجاد زمینه نفوذ به ایران مغتنم شمرد و با قرارداد ۱۹۱۹ انگلیس مخالفت نمود. بدین ترتیب امریکا مخالفت خود را با تسلط کامل انگلیس بر ایران اعلام داشته و ضمناً خود را علاقه‌مند به آینده ایران نشان می‌دهد و در پی آن شرکت‌های امریکایی از ایران تقاضای امتیاز نفت می‌نمایند و به دنبال این اقدام امریکا، دولت ایران با اعتمادی که به امریکا پیدا می‌نماید، مجدداً از آن دولت تقاضای مستشار مالی می‌کند که دکتر میلسپو به همراه هیئتی به ایران سفر و در همین دوره تلاش می‌کند برای شرکت‌های کشورش امتیاز نفت از دولت ایران بگیرد، اما امریکا هنوز به آنچنان قدرتی دست نیافته است که بتواند با انگلستان رقابت کرده و در مناطق تحت سلطه انگلیس نفوذ نماید. در نتیجه تلاش‌های شرکت‌های امریکایی تا جنگ جهانی دوم در ایران بی‌نتیجه می‌ماند. هر چند دولت ایران در ابتدا مایل بود که امتیازاتی به امریکایی‌ها بدهد و آنها را به مقابله با انگلیس برانگیزد، اما قدرت انگلیس‌ها مانع از نفوذ آنها به ایران بود. در این زمان شرکت نفت استاندارد نیوجرسی که بزرگ‌ترین شرکت نفت امریکا بود، با کمک شرکت‌های دیگر تبلیغات شدیدی علیه انگلیس در مطبوعات و محافل عمومی و کنگره شروع و ادعا کرد برای احتیاجات خود باید دست پیش انگلستان دراز کرده و هر سال میلیون‌ها دلار بابت قیمت نفت به آن کشور بپردازد. در همین وقت که شرکت‌های نفت امریکا حمله را آغاز کرده و سهمی از نفت خاورمیانه را می‌خواستند، اداره مطالعات زمین‌شناسی امریکا در ماه می ۱۹۲۰ ارقامی را منتشر کرد که ذخیره نفت امریکا فقط کفایت ۱۸ سال مصرف آن کشور را می‌نماید.

انگلستان در قامت منتقد امریکا در ایران!

این مرحله از مبارزات در بدو امر بدین صورت در خاورمیانه تجلی می‌کرد که مقامات سیاسی دولت امریکا گله‌های قهرآمیز بکنند و تا آنجا که می‌توانند در پناه پرچم ضداستعماری به انگلیس بتازند. مثلاً در مورد ضدیت امریکا با قرارداد ۱۹۱۹ که ایران را در دایره نفوذ اقتصادی و سیاسی انگلیس محدود و محصور می‌کرد، ملک‌الشعراء بهار می‌نویسد: «من خود در یکی از ملاقات‌ها از وزیر مختار امریکا شنیدم که می‌گفت قرارداد را به هم بزنید و آن وقت به دولت امریکا مراجعه کنید، قول می‌دهم هر قدر پول بخواهد به شما خواهند داد و مستشار هم خواهند فرستاد و مالیه و نظام و معادن شما را اداره خواهند کرد، اما احتیاجی که انگلیس‌ها به کمک‌های سیاسی امریکا داشتند، وضع سیاست بین‌المللی وقت، قیومیت عراق که از طرف جامعه ملل تصویب شده بود و احتمال اینکه امریکایی‌ها به وسیله تجهیز افکار عمومی دنیا آن را مختل نمایند، رقابت‌های شدیدی که شرکت نفت استاندارد با منافع نفتی انگلیس در نقاط مختلف جهان می‌نمود، پیش آمدن قضیه نفت شمال ایران و بسیاری داد و ستدهای بین‌المللی سبب شد که دولت انگلیس سرسختی را رها کرده و از در مسالمت با امریکا درآید. در نتیجه انگلستان موافقت کرد که شرکت استاندارد و شرکت نفت ایران و انگلیس در نفت شمال ایران با هم مشارکت داشته باشند و دیگر موافقتی بود که یک چهارم سهام شرکت نفت ترکیه به شرکت نفت استاندارد واگذار شود و ضمناً مزبور هم اجازه داده شد که در فلسطین به کاوش نفت بپردازد.»

قراردادهایی که ایران با امریکا در مورد نفت شمال به امضا رساند

الف) استاندارد اویل:

دولت ایران به‌وسیله وزیر مختار خود در واشنگتن به دولت امریکا اطلاع داد که احتیاج دولت ایران به کمک‌های مالی انگلستان محظوراتی برای آن ایجاد کرده است و این وضع را دولت امریکا به سهولت می‌تواند عوض کند، اگر وامی به مبلغ ۱۰ میلیون دلار به دولت ایران بدهد. پرداخت چنین وامی راه را برای اعطای امتیاز نفت و همچنین امتیاز استخراج سایر معادن به شرکت‌های امریکایی هموار خواهد ساخت. دولت ایران با شرکت استاندارد اویل وارد مذاکره شد و قراردادی را در ۵ ماده با شرکت مذکور امضا نمود. در تاریخ ۲۹ آبان ۱۳۰۰ شمسی قوام‌السلطنه، لایحه‌ای را برای واگذاری امتیاز نفت تمام ایالات‌های شمالی ایران به کمپانی استاندارد اویل امریکا تقدیم مجلس و مجلس نیز آن را در ۵ ماده تصویب نمود:

ماده اول - مجلس شورای ملی واگذاری امتیاز استخراج نفت را در ایالات آذربایجان، خراسان، گیلان و استرآباد و مازندران به کمپانی استاندارد اویل امریکا به شرایط ذیل تصویب می‌نماید.

ماده دوم - مدت این امتیاز بیش از ۵۰ سال نخواهد بود.

ماده سوم- حقوق دولت بیشتر از صدی ده تمامی نفت و مواد نفتی است که کمپانی از چاه‌ها خارج می‌نماید، قبل از آنکه هرگونه خرجی به آن تعلق گیرد.

ماده چهارم - شرایط دیگر این امتیاز از قبیل تسعیر سهم دولت در صورتی که دولت صلاح بداند و طرز تأدیه آن و طرز نظارت دولت ایران و عواید کمپانی و شرایط ابطال‌کننده امتیاز و سایر شرایط لازم برای حفظ حقوق دولت و مملکت را دولت تهیه و پس از توافق‌نظر با کمپانی مزبور به مجلس شورای ملی پیشنهاد خواهد نمود.

ماده پنجم - کمپانی استاندارد اویل نمی‌تواند به هیچ وجه این امتیاز را به هیچ دولت یا کمپانی یا شخصی انتقال بدهد و همچنین شراکت با سرمایه‌داران دیگر منوط به تصویب مجلس شورای ملی ایران است. عدم رعایت این ماده باعث لغو امتیاز خواهد بود.

بلافاصله پس از تصویب امتیاز توسط مجلس، دولت‌های شوروی و انگلیس به امتیاز اعتراض نمودند، اما هیچ کدام نتیجه نگرفتند و بر همین اساس شرکت نفت ایران و انگلیس چون اعتراض را به نتیجه دید با امریکایی‌ها از در سازش درآمد و تصمیم گرفت که در این امتیاز شریک گردد. لذا لرد کدمن در سفری به امریکا با مقامات شرکت نفت استاندارد اویل وارد مذاکره شد و به آنها یادآوری کرد که طبق امتیاز دارسی حق انحصار ایجاد خط لوله نفت به خلیج‌فارس در دست شرکت نفت ایران و انگلیس است و اگر شرکت استاندارد نفتی در شمال ایران کشف و استخراج نماید، صدور آن برایش مقدور نخواهد بود، مگر آنکه یا با شوروی سازشی کرده و از راه شمال استفاده نماید یا اینکه با شرکت نفت بریتانیا قراری گذاشته و اجازه احداث خط لوله را از آن شرکت به دست آورد. پس مصلحت طرفین در آن است که امتیاز نفت شمال ایران بین شرکت ایتاندارد و شرکت نفت بریتانیا نصف شود. در نهایت شرکت استاندارد حاضر شد که درباره نفت شمال ایران با شرکت مذکور شریک شود. توافق انجام شده نه‌تنها اعتراض دولت ایران را برانگیخت، بلکه باعث خشم مردم و روزنامه در ایران شد که به نکوهش سیاست دولت پرداختند. دولت ایران که نمی‌خواست نفت شمال را به شرکت نفت ایران و انگلیس بدهد، پس از آگاهی از این توافق اعلام کرد براساس ماده پنجم از قرارداد که تصویب نموده این امتیاز را ملغی اعلام کرد.

ب) کمپانی سینکلر اویل:

در مرداد ۱۳۰۱ شمسی نماینده شرکت نفت سینکلر به تهران وارد و شرایط زیر را برای تحصیل امتیاز نفت شمال به دولت تقدیم کرد:

۱- مدت امتیاز بین ۴۰ تا ۵۰ سال باشد.

۲- اراضی بایر دولتی که مورد احتیاج امتیاز گیرنده است مجاناً واگذار شود و اراضی دایر دولتی و خصوصی به قیمت عادلانه خریداری گردد.

۳- تمامی اثاثیه و ملزومات برای عملیات امتیاز از کلیه حقوق گمرکی و عوارض معاف باشد.

۴- امتیاز گیرنده شرکت یا شرکت‌هایی برای استخراج نفت تشکیل خواهد داد و تعهد می‌کند کلیه سهام شرکت‌های مزبور منحصراً در دست ایرانیان و امریکاییان باشد و نیز تعهد می‌کند که سهام مزبور را به هیچ دولت یا شرکت خارجی انتقال ندهد و در صورت تخلف امتیاز ملغی باشد.

۵- سایر شرایط امتیاز طبق قانون مربوط به شرکت نفت استاندارد و با توافق طرفین تنظیم گردد.

سرانجام شرکت سینکلر موفق شد در ۲۹ آذر ۱۳۰۲ قراردادی با دولت ایران منعقد نماید. به موجب این قرارداد امتیاز استخراج و بهره‌برداری از منابع نفتی چهار استان شمالی ایران به کمپانی سینکلر اعطا شد. در ماده چهارم قرارداد نیز تصریح شده بود که دارنده امتیاز نمی‌تواند حقوق خود را به هیچ دولت یا شرکت خارجی منتقل نماید. شرکت نفت سینکلر مطلع بود که نمی‌تواند نفت ایران را از نواحی جنوب لوله‌کشی و صادر کند، پس با دولت شوروی برای صدور نفت ایران توسط لوله نفتی باکو - باطومی به مذاکره پرداخت. گرچه شرکت سینکلر امتیاز نفت جزیره ساخالین و فروش آن را از دولت شوروی کسب کرده بود، اما دولت شوروی این اجازه را به شرکت نفت سینکلر نداده و بر اثر اختلافات بعدی، امتیاز نفت جزیره ساخالین را نیز لغو نمود و چون شرکت از صدور نفت ایرن مأیوس شد، به دولت ایران اطلاع داد که چون دولت شوروی اجازه نخواهد داد که نفت ایران از طریق شوروی صادر گردد از امتیاز صرف نظر می‌نماید، اما حادثه‌ای که سینکلر را به طور قاطع از صحنه ایران بیرون راند، در تابستان ۱۳۰۳ شمسی در ایران رخ داد. خرداد ۱۳۰۳ یک سلسله تظاهرات و راهپیمایی‌های مذهبی از سوی مردم تهران انجام گرفت. میجر رابرت ایمبری، معاون کنسول امریکا که به محل تظاهرات رفته بود کوشید تا با دوربین دستی خود چند عکس بگیرد. آنگاه، انبوه جمعیت که عکس گرفتن را توهین به مقدسات مذهبی تلقی می‌کردند به او حمله بردند و او را کشتند. (حادثه سقاخانه آقا شیخ هادی در تهران). اگر به گفته بعضی منابع اعتماد کنیم، میجر ایمبری از طرفداران پروپاقرص اعطای امتیاز به سینکلر بود و هم او بود که آقای سینکلر را به نخست‌وزیر ایران معرفی کرده بود. قتل ایمبری باعث اعلام حکومت نظامی شد و مبارزه آشکاری میان دو جناح ایران برانگیخت که هر یک دیگری را متهم به قتل او می‌کرد، اما در واقع، مسئولان حقیقی این رویداد را باید در درون سرویس‌های جاسوسی بریتانیا جست‌وجو کرد. به نوشته روزنامه نیویورک هرالد تریبون مورخ ۲ مهر ماه ۱۳۰۸ هارولد اسپنر، (مأمور مخفی بریتانیا در خاور نزدیک) اعلام کرده بود: ایمبری توسط اوباش کشته شد که از مقامات نفتی پول گرفته بودند و این مقامات بیم داشتند که مبادا امتیاز نفت شمال ایران به یک گروه امریکایی به رهبری سینکلر واگذار شود. در پی این حادثه، شرکت سینکلر رسماً اعلام کرد که تصمیم دارد از امتیاز نفت شمال صرف‌نظر کند و این پیروزی بزرگی برای شرکت نفت ایران و انگلیس و سایر رقبا به شمار می‌آمد. بدین قرار بود که کمپانی‌های امریکایی، با وجود حمایت شدید دولت امریکا هر یک به نحوی موقتاً از حوزه نفتی ایران طرد شدند. بدین ترتیب این اولین مسابقه زورآزمایی امریکا و انگلیس در ایران در مراحل اولیه عملیات به شکست ایالات متحده و پیروزی بریتانیا منتهی گردید.

ج) شرکت امریکایی امیرانین:

در ۱۷ ژانویه ۱۹۳۷ (۲۷ دی ۱۳۱۵) داور وزیر دارایی وقت، لایحه قانونی اعطای انحصار اکتشاف، بهره‌برداری و انتقال نفت شرق و شمال کشور به شرکت نفت امریکا و ایران (امیرانین) را برای مدت ۶۰ سال تقدیم مجلس کرد. مجلس ایران در بهمن ۱۳۱۵ این طرح را به تصویب رسانید. نخستین اقدام شرکت، تأسیس یک شرکت حمل‌ونقل نفت و متخصص در ساخت لوله نفت به نام شرکت لوله نفت ایران با کمک استاندارد اویل بود. همزمان دولت ایران امتیاز حمل‌ونقل نفت و ساخت لوله نفتی را به شرکت لوله نفت واگذار کرد. در شهریور ۱۳۱۶ شرکت امیرانین از دولت شوروی حق استفاده از آب‌های آن کشور به منظور واردات ماشین‌آلات و تجهیزات خود به ایران را کسب نمود. ظرف سه سال اول شرکت در حدود مساحتی که در نقشه منضم به قرارداد با رنگ تعیین شده بود حق کاوش را برای پیدا کردن نفت داشت و پس از سه سال باید دو ولایت از ولایت شرق یا شمال شرق واقع در حوزه‌ای که در نقشه مذکور معین شده بود، برای عملیات خود انتخاب نماید و در آخر سال پانزدهم مجموع قطعاتی را که انتخاب می‌کند از یکصد هزار میل مربع که حوزه امتیاز آن را تشکیل خواهد داد، تجاوز ننماید. امتیازگیرنده حق غیرانحصاری ساختن و دارا بودن لوله را به خلیج‌فارس داشت و سایر شرایط امتیاز شبیه به شرایط قرارداد ۱۹۳۳ که بیمه ایران و شرکت نفت ایران و انگلیس منعقد شده بود می‌بود. با این حال در ژوئن ۱۹۳۸ (خرداد ۱۳۱۷) شرکت امیرانین به دولت ایران اطلاع داد که از استخراج نفت شمال صرف‌نظر کرده است و مایل نیست که به کار خود ادامه دهد.

د) شرکت نفتی استاندارد واکیوم:

طی اشغال ایران، ایرانیان توجه خاصی به امریکایی‌ها داشتند و دولت از ورود شرکت‌های امریکایی به ایران استقبال می‌نمود و بی‌میل نبود که امتیازاتی به امریکایی‌ها بدهد و بر همین اساس، در سال ۱۳۲۱ شمسی نماینده ایران با کمپانی استاندارد واکیوم گفت‌وگویی‌هایی انجام داد، کمپانی مذکور نیز تمایل خود را برای گرفتن امتیاز نفتی در ایران اعلام و رسماً تقاضای امتیاز نفت منطقه بلوچستان را از ایران نمود. پس از این جریان نمایندگان شرکت سینکلر و شرکت رویال داچل شل برای کسب امتیاز نفت جنوب شرقی ایران (بلوچستان و کرمان) به ایران آمدند. پس از اطلاع مجلس از کارهای دولت در زمینه نفت، دولت را مورد مؤاخذه قرار داده و در یازدهم آذر ۱۳۲۳ شمسی قانونی تصویب کرد که به موجب آن دولت اجازه نداشت در مورد هیچ امتیازی با شرکت‌ها و دول خارجی گفت‌وگو کند.

خروج نیروهای روسیه از ایران پس از انقلاب اکتبر در این کشور موجب شد انگلیس برای ادامه تسلط خود بر منابع نفتی ایران قرارداد ۱۹۱۹ را به ایران تحمیل نماید. دولت امریکا فرصت را برای جلوگیری از سیاست‌های انگلیس و همچنین ایجاد زمینه نفوذ به ایران مغتنم شمرد و با قرارداد ۱۹۱۹ انگلیس مخالفت نمود. بدین ترتیب امریکا مخالفت خود را با تسلط کامل انگلیس بر ایران اعلام داشته و ضمناً خود را علاقه‌مند به آینده ایران نشان می‌دهد

محمدتقی بهار مشهور به ملک‌الشعرای بهار

ملک‌الشعراء بهار می‌نویسد: «من خود در یکی از ملاقات‌ها از وزیر مختار امریکا شنیدم که می‌گفت: قرارداد با انگلستان را به هم بزنید و آن وقت به دولت امریکا مراجعه کنید، قول می‌دهم هر قدر پول بخواهید به شما خواهند داد و مستشار هم خواهند فرستاد و مالیه و نظام و معادن شما را اداره خواهند کرد، اما احتیاجی که انگلیس‌ها به کمک‌های سیاسی امریکا داشتند، سبب شد که دولت انگلیس سرسختی را رها کرده و از در مسالمت با امریکا درآید.»